

## پیش‌خوان

نظری بر شناختنامه جامع شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی

«سیدالعلماء الاعلام»

**در آینه یک پژوهش نو انتشار**

■ **شاهد توحیدی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، به بازخوانی زندگی و زمانه شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی، شهید محراب تبریز پرداخته است. این پژوهش جامع از سوی سید محمدجواد قریبی

انجام شده و نشر شاهد ایسته به بنیاد شهید و امور ایثارگران انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. مؤلف در گفت‌وشنود با تارنمای پژوهشگاه تاریخ معاصر ایران درباره این کتاب آورده است: «یکی از ویژگی‌های این اثر این است که در آن برای اولین بار، نهادسازی‌های آن شهید بزرگوار بررسی شده است. در واقع یکی از سرفصل‌ها، نهادهایی است که ایشان در دوران تبعید در شهرهای مختلف ایجاد کردند. آیت‌الله مدنی علاوه بر تبریز و همدان، در شهرهای مختلفی مثل گنبد کاووس یا خرم‌آباد نهادهایی ساختند که حتی بعد از شهادت ایشان نیز بارجا ماندند و منشأ خدمات ارزنده‌ای بودند. مخصوصاً مهدیهایی که ایشان در همدان ایجاد کردند و بنیانگذار آن بودند، همچنان جزء مراکز فعال و موفق در استان همدان و غرب کشور هستند. این مسائل باعث شد ما در این کتاب به بررسی زوایای مختلف زندگی ایشان اعم از تبعید، فعالیت‌ها و خدمات اجتماعی، سیره سیاسی و ابعاد مختلف عبادی و اخلاقی آیت‌الله مدنی بپردازیم. لذا از نوآوری‌های این کتاب آن است که در آن مباحثی مطرح شده که تا اکنون به لحاظ مطبوعاتی، مصاحبه‌های اینترنتی، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های مختلفی که درباره زندگی علما منتشر شده به آن پرداخته نشده است. به‌عنوان نمونه در این کتاب، برای اولین بار تاریخ شفاهی فعالیت‌های آیت‌الله



۱۳۵۹. تبریز، شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی در منزل شخصی

مدنی در استان قزوین ارائه شده که در هیچ کتاب، مصاحبه و حتی مباحث اینترنتی نیز به آن اشاره نشده است. نزدیک به ۲۰ مصاحبه از شاگردان ایشان در قزوین گرفته و بعد از شناسایی اصل موضوع، خدمات مختلف ایشان در حوزه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در استان قزوین بررسی شد. همین مسئله در باره مناطق مختلف، مثل بندر کنگان که در مجموعه آثاری که درباره آیت‌الله مدنی وجود دارد، چه به لحاظ مصاحبه‌های روزنامه‌ای و چه به لحاظ کارهای دیگری که درباره استان پوشش منتشر شده، نیز صادق است. باید بگویم که بیشتر از یک صفحه و نیم، درباره این موضوع مطلب وجود نداشت و برای نخستین بار در این کتاب، مصاحبه‌های مختلفی که با خانواده، نزدیکان، رانندگان و کشگاردانی که در بندر کنگان داشتند، گردآوری شد. می‌دانید که این آثار دوره کوتاهی از تابستان ۱۳۵۷، چیزی بیش از ۲۰ روز، در بندر کنگان بودند. از اغلب شاهدان، مصاحبه‌ها گرفته شد. البته عصما و خلاصه‌ای از مجموعه مصاحبه‌ها نیز در این کتاب قرار گرفت.

به لحاظ نوآوری سعی کردم در این کتاب مجموعه مباحثی را مطرح کنم که آثار گذشته درباره آنها دچار خلأ بودند و از نظر خودم نزدیک ۵۰ تا ۶۰ درصد مطالب کتاب سیدالعلماء الاعلام از این دست می‌باشد که با توجه به مصاحبه‌ها و برخی از اسنادی که از برخی اشخاص گردآوری کردم، برای اولین مرتبه رونمایی شده‌اند. در این کتاب پایه اصلی کار بر تاریخ شفاهی قرار گرفته است. مرکز اسناد انقلاب اسلامی به لحاظ اطلاعات آرشویی و مصاحبه‌های تاریخ شفاهی و اسنادی، همکاری چندانی در این کار نداشته‌اند. با توجه به رایزنی‌های مختلفی که انجام دادیم به لحاظ سندی و… غیر از کتابی که مرکز بررسی اسناد تاریخی در این حوزه منتشر کرده بود، بقیه مراکز همکاری چندانی نداشتند. به همین دلیل برای آنکه کمبودها جبران نشود، وارد حوزه تاریخ شفاهی شدم…»

■ **نیما احمدپور**

در روزهای گذشته به این مهم اشارت پردیم که آغازین دوره از انتخابات ریاست جمهوری، محمل درس‌ها و عبرت‌های فراوان تاریخی است. یکی از مهم‌ترین سرفصل‌های این رویداد، منتفی شدن کاندیداتوری مسعود رجوی سر کرده گروه موسوم به مجاهدین خلق در پی اظهار نظر امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی است. در مقال بی آمده، این رویداد که تا هم اینک نیز در تحلیل آن سخن می‌رود، با ابتدا به پارهای از روایات و تحلیل‌ها مورد بازخوانی قرار گرفته‌است. ایماذ آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول افتد.

■ ■ ■

■ **سسر کرده منافقین از پیروزی انقلاب اسلامی تا فرار از ایران**

در آغاز سخن بهنگام می‌نماید تا گفتار و کردار سیاسی مسعود رجوی سر کرده گروه موسوم به مجاهدین خلق در باز پیروزی انقلاب اسلامی تا هنگام فرار از ایران مورد بازخوانی قرار گیرد. این امر موجب می‌شود تا بستری که در آن کاندیداتوری نامبرده صورت گرفت، به درستی شناسایی و ابعاد آن شفاف شود. بر تارنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی مقاله‌ای قرار دارد که بخشی از آن مقصود ما را محقق می‌کند:

«سازمان مجاهدین خلقی که تقریباً در سال ۵۷ مجدداً پا گرفت، در جهت اهدافی بود که مسعود رجوی و موسی خیابانی در زندان ترتیب داده بودند. تعداد اعضای سازمان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی افزایش پیدا کرد، چه اینکه رجوی تلاش کرد خود را انامه‌هنده منشی مؤسسان سازمان نشان دهد و به شدت با مواضع سفاقر انتصابات این تشکل مخالفت کرد. سازمان رفتار فدره در راهپیمایی‌ها شرکت کرد و با استفاده از تصویر و پلاکاردهای مؤسسان و کشتگان خویش جایگاه ویژه‌ای برای خود در داخل کشور باز کرد، اما تحلیل غلط رجوسی از واقعبت انقلاب ایران و میزان مقبولیت رهبر انقلاب در میان مردم او را به کتش‌هایی سوق داد که در نهایت سبب آغاز افول سازمان در داخل شد. اموری چون جمع آوری سلاح و مهمات و مصادره اموال، حمایت از جنبش‌های تجزیه طلب، درخواست انحلال ارتش و شرکت نکردن در همه پرس‌های قانون اساسی سرآغازی بر این دست اقدامات بود که در نهایت به حذف نام مسعود رجوی از لیست نامزدهای اولین دوره ریاست جمهوری به واسطه نص صریح حکم امام خمینی مبنی بر ممنوعیت نامزدی افرادی که به همه



**امام خمینی و اعمال نخستین نظارت استصوابی درباره سر کرده منافقین**

# اعتقادی به قانون اساسی ندارم اما آمده‌ام آن را اجرا کنم!

پرسی قانون اساسی رأی نداده‌اند، شد. از این زمان به بعد و با مشخص شدن ضعف تأثیرگذاری سازمان در بدنه عمومی جامعه، در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی شکست سختی حاصل کار نمایندگان سازمان شد. مسعود رجوی تلاش کرد با تنها روزنه امید یعنی بنی صدر که بر سر صاحب کامل قدرت با نیروهای مذهبی پیرو خط امام در تراز بود، ارتباط بیشتری بگیرد، از تباطی که مقدمه ورود سازمان به فاز اسلامی بود. بعد از بالا گرفتن تقابل سازمان با انقلاب اسلامی در شهرپور سال ۱۳۶۰، مسعود رجوی همراه بنی‌صدر و با استفاده از عناصری از مجاهدین خلق که در نیروی هوایی نفوذ کرده بودند، توسط یک هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ تهران را به مقصد فرانسه ترک کرد…»

■ **«امام» را مناسب‌ترین فرد برای انتخابات ریاست جمهوری می‌دانیم!**

سازمان موسوم به مجاهدین خلق به نیکی می‌دانست پیشینه فکری و عملی آسان هرگز مسورد قبول امام خمینی نبوده‌است. شاهد این مدعا نیز دیدارهای مکرر تراق حب شناس و حسین روحانی با ایشان در نجف و مطالب رد و بدل شده در آنها بود. آنان که به دلیل تفکر و رفتار انحرافی خویش همواره مورد بی‌اعتنایی رهبر انقلاب قرار گرفته بودند، پس از پیروزی انقلاب و البته از سر نفیاق، تنوری ریاست جمهوری امام خمینی را مطرح کردند! اسران این گروه حتی پس از اعلام کاندیداتوری مسعود رجوی نیز از این خدعه دست بر نداشتند! در آن دوره مصاحبه‌ای مطبوعاتی با شرکت گروهی از اعضای کادر رهبری سازمان مانند: مسعود رجوی، موسی خیابانی، عباس داوری، مهدی ابریشچی، مهدی فیروزیان، محمد سسیدی کاشانی و… ترتیب داده شد. در این مصاحبه مطبوعاتی، موسی خیابانی ضمن سخنانی گفت: «در زمینه ریاست جمهوری به این نتیجه رسیدیم که کلیه نیروهای سیاسی جامعه چه آنها که در فراندوم قانون اساسی شرکت داشته یا نداشته‌اند، باید تا آنجا که جو سیاسی حاکم اجازه می‌دهد، بکوشند فعالانه با این امر برخورد نمایند تا با انتخاب شایسته‌ترین فرد، حتی المقدور در همین کادر قانون اساسی مصوب، پیشرفت‌های ضد امپریالیستی بیشتری را به دست آوریم. برای تأمین هر چه بیشتر وحدت تمام اقسشار جامعه و جلوگیری از تشتت‌ها و تفرقه‌ها، از نظر ما مشخص امام مناسب‌ترین فرد برای این مقام است و هنوز هم بر این نظر هستیم، ولی پس از آنکه رسماً اعلام شد امام اولانامزد ریاست جمهوری نیستند و تأیید بررسی صلاحیت نامزدها را هم به خود مردم



■ دانشگاه تهران، مسعود رجوی در حاشیه یک سخنرانی

اینکه برخی کاندیداها در آستانه انتخابات دچار توهم می‌شوند، پدیده‌ای شناخته شده و حتی رایج است. مجاهدین خلق در آن دوره، گرفتار این عارضه شدند و از آن مهم‌تر ابوالحسن بنی‌صدر نامزد پیروز انتخابات رانیز به آن مبتلا ساختند. این در حالی بود که سر کرده این گروه و اعضای شاخص آن در اولین دوره از انتخابات مجلس شورای اسلامی کاندیدا شدند، اما هیچ‌یک رأی نیاوردند! آنان که در شکست‌های خود مایل به پذیرش حقیقت نبودند، ماجرا را به تقلب نسبت می‌دادند. مرکز اسناد انقلاب اسلامی در نوشتاری

شنبه ۲۹ دی ۱۳۵۸، از محضر امام خمینی – که طبق صریح قانون اساسی، صلاحیت دواطلبان دوره اول باید به تأیید ایشان می‌رسید- درباره صلاحیت کسانی که به قانون اساسی رأی نداده، اما نامزد انتخابات ریاست جمهوری هستند، کسب تکلیف شد. ایشان در جواب مرقوم داشتند:

بسم الله الرحمن الرحيم

کسانی که به قانون اساسی جمهوری اسلامی رأی مثبت نداده‌اند، صلاحیت ندارند رئیس جمهور ایران شوند…»

■ **وزارت کشور وقت و معمای قبول کاندیداتوری رجوی!**

همانگونه که اشارت رفت، در پی اعلام نظر امام خمینی در باره عدم صلاحیت رأی ندادگان به قانون اساسی، سازمان موسوم به مجاهدین خلق طی اطلاعیه‌ای ناگزیر از اعلام کناره‌گیری رجوی شد. در این اطلاعیه نکته‌ای وجود داشت که پرسشی معماگون درباره وزارت کشور وقت ایجاد می‌کرد:

«به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران

سازمان مجاهدین خلق ایران متعاقب فرمایش امام خمینی مبنی بر نفی نامزدی کسانی که به قانون اساسی رأی مثبت نداده‌اند، کناره‌گیری نمودند. انتخاباتی خود برادر مجاهد مسعود رجوی را به اطلاع عموم می‌ساند. سازمان از پیش تمام مراحل و تحقیقات و مشورت‌های لازم را در سطوح بالای امنیتی در رابطه با امکان کاندیدایی برادر مجاهدان طی نموده و به این نتیجه رسیده بود که نامزدی فردی که با اعتقاد کامل به جمهوری اسلامی و دادن رأی مثبت به آن در فراندوم قانون اساسی شرکت نکرده و اکنون آماده است تا در چنین جویب همان قوانین مصوب به‌کام بریزد، از هر جهت بلائاع است. مطلبی که اکنون بااقرار نظر اخیر امام دیگر موضوعیت ندارد…»

■ **در بخشی از این اطلاعیه‌ها اما تصریح شده بود:**

«فتوکی شناسنامه مسعود جوی بدون مهر شرکت در فراندوم قانون اساسی هنگام ثبت نام برای انتخابات ریاست جمهوری به وزارت کشور تحویل داده شده، اما با این وجود وزارت کشور نام وی را جزو کاندیداهای مورد قبول اعلام کرده است…»

مشور جابگویی به این امر، مسئولان وقت وزارت کشور هستند که چگونه نامزدی فردی که به قانون اساسی رأی نداده و لذا مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی نبود را جهت مسئولیت مهم و خطیر ریاست جمهوری پذیرفته‌اند؟ این پرسش تا هم‌اکنون بی‌پاسخ مانده‌است!

■ **وقتی رجوسی درونیات خود را افشا می‌کند!**

پس از کناره‌گیری ناگزیر رجوی از انتخابات، وی در این باره به صدور اطلاعیه‌ای مبادرت کرد. در این متن که در مورخه ۲ بهمن ۱۳۵۸ در مطبوعات و از جمله روزنامه اطلاعات نشر یافت، نامبرده از بارهای درونیات خویش برده بر داشت. سر کرده مجاهدین در باز گویی برخی اعتراضات خود، اصطکاک عمیق‌اش با سیاست‌های جاری کشور را به نمایش گذارد و در واقع نشان داد برای چه اعلام کاندیداتوری کرده است:

«بندای متخاص می‌کنیم که چرا به رغم همه راهپیمایی‌ها و شور و شعارها و روزه گرفتن‌ها هنوز کلیه روابط و قراردادهای امپریالیستی افشا نشده است؟ چرا مفاد پیام تاریخی امام درباره حقوق همه ملیت‌ها، محقق نشده مانده؟ چرا شورا‌های واقعی که صدها بار بر نقش اساسی آنها از جانب پدر تأکید شده، تشکیل نمی‌شود؟… چرا به جای این همه تأکید بر نقش مادری و خانه‌داری زنان، بر حقوق اجتماعی و سیاسی آنها تصریح نمی‌شود؟… البته من در فراندوم قانون اساسی، شرکت نکرده بودم. این هم چیز پوشیده‌ای نبود، اما نه از موضع انحرافی، بلکه به دلیل هر چه بیشتر و انقلابی‌تر و اسلامی‌تر خواستن. به همین دلیل باز هم در اجراء عمل ر آنچه بود و تصویب شده بود، خود را به هیچ وجه ناصادق و دوگانه نمی‌دانستم. گمان می‌کردم اگر اشکالات و کمبودها و هر عیب دیگری هم که هست و فی الواقع حقیقت دارد، باز در عمل صادقانه آشکار شود. هیچ دسته و گروه صادقی، منکر تکمیل یا تصحیح آنها نخواهد شد…» ما هنوز هم نمی‌دانیم که چگونه می‌شود رادیو و تلویزیون که از خاندنن یک سطر اعلامیه‌ها مابا دارد، یا برای مختصر برنامه انتخاباتی من ابتدا مصاحبه استنطاق آمیز به عمل می‌آورد، اینچنین به سادگی در اختیار مردم قرار می‌گیرد. آن هم در ایام انتخابات و تازه

## ۹ جوان

بعد از تصریح امام بر عدم هتاکی به کاندیداها… به هر حال سوگند مرا به سوگند محمدرضای خائن تشبیه نمودند، برچسب ز ندیق و منافق و ساواکی واجبی پرست زدند و گاه خواستار اعدامم شدند، صدها تن از خواهران و برادرانم را مجروح و مضروب کردند. آیا این است حرمت جماعت و جمعه و عید و عزرا؟ آیا این ایام اسلامی و موعذ تفرقه و فصلند؟ یا میعاد پیوند و وصل…؟»

■ **بنی‌صدر: رجوسی تنها رقیب واقعی من است!**

اینکه برخی کاندیداها در آستانه انتخابات دچار توهم یا توهم نمایی می‌شوند، پدیده‌ای شناخته شده و حتی رایج است. مجاهدین خلق در آن دوره، گرفتار این عارضه شدند و از آن مهم‌تر ابوالحسن بنی‌صدر نامزد پیروز انتخابات رانیز به آن مبتلا ساختند. این در حالی بود که سر کرده این گروه و اعضای شاخص آن در اولین دوره از انتخابات مجلس شورای اسلامی کاندیدا شدند، اما هیچ‌یک رأی نیاوردند! آنان که در شکست‌های خود مایل به پذیرش حقیقت نبودند، ماجرا را به تقلب نسبت می‌دادند. مرکز اسناد انقلاب اسلامی در نوشتاری

بر سایت خویش در این فقره آورده است:

«گفتنی است در انتخابات اول ریاست جمهوری، سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها به عنوان نماینده امام در کمیته نظارت بر انتخابات بود و بخش قابل توجهی از رد صلاحیت‌ها را به عهده داشت. در این میان ابوالحسن بنی‌صدر دیگر نامزد انتخابات این دوره در موضعی تأمل برانگیز، فقط رجوی را رقیب واقعی خود می‌دانست و حذف او را موجب کاهش شور و هیجان انتخاباتی اعلام کرد. رقیب حقیقی او اما جلال‌الدین فارسی بود که به‌دلیلی غیر از رد صلاحیت رجوی از گردونه رقابت خارج شده بود. با این وجود و به رغم همه فضاسازی‌ها، مشارکت

مردم در انتخابات اول به ۸۳/۶۷ درصد رسید. به فاصله یک ماه پس از انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات اولین دوره مجلس در اسفند ۵۸ برگزار شد. نکته جالب توجه اینکه نه تنها مسعود رجوی رأی مردم برای ورود به مجلس را به دست نیاورد، بلکه در سایر حوزه‌ها نیز هیچ کدام از نامزدهای معرفی شده از سوی مجاهدین خلق به مجلس راه نیافتند. طولی نکشید که زمان ثابت کرد، مسعود رجوی صلاحیت رأی مردم را نداشته است. او در خرداد سال ۱۳۶۰ با اعلام مبارزه مسلحانه علیه نظام اسلامی، رسماً به تقابل با انقلاب اسلامی پرداخت و در سراسر دهه ۶۰، فرقه تحت رهبری او با راه‌اندازی جوخه‌های ترور، کف خیابان‌ها را با خون مردم و مسئولان نظام رنگین کرد…»

■ **اختلاف و سؤوالان نظام رنگین کرد…»**
**باورپذیر شود**

رجوی اگر شکست خویش در نتخابات اولین دوره از مجلس شورای اسلامی را می‌پذیرفت، باید قبول می‌کرد در اولین دوره از انتخابات رئیس جمهور نیز پایگاه اجتماعی خود در خوریت داشته و در صورت امکان رقابت، رأی نمی‌آورده است. از این روی از ادعای تقلب آویخت سعی کرد تا گروه متبوع خود را از سبب خوردگی و ناامیدی رهایی بخشد. با این همه باز همشگران بر این باورند که فاصله رأی نامبرده و دیگر اعضای سازمان با رقیبا به طور قاطع ادعای تقلب را منتفی می‌سازد. حامد سرفقیپور در تحلیلی که تارنمای «نجنم نجات» آن را بازتاب داده است در این موضوع خاطر نشان می‌کند: «مسعود هنگام مرود شدن برای نامزدی پست ریاست جمهوری، چیزی برای اسرار مخالفت نداشت، چون می‌دانست به لحاظ قانونی، کسی که مخالف قانون اساسی بوده‌باشد، نمی‌تواند در پستی قرار گیرد که باید حافظ و مجری همان قوانین باشد (البته اخیراً ادعا دارد که به دلیل مخالفت با اصل ولایت فقیه قانون اساسی به آن رأی نداده بود تا از دلایل بی‌گناهی‌اش پاسخ بماند!»

انتخابات مجلس، ادعای تقلب کرد تا از این طریق عدم محبوبیت کافی در بین اقسشار مختلف مردم را لاپوشانی کند، هر چند ادعای او هم به جایی نرسید، چون اختلاف آمار بسپسار بالاتر از آن بود که بتوان برچسب تقلب گسترده به آن زد. برای نمونه در بیشتر شهرستان‌ها، اختلاف آماری ۱۰ تا برابر هم می‌رسید که جایی برای مانور مجاهدین نمی‌گذاشت. بدین ترتیب سازمان مجاهدین به خاطر سیاست اشتباهی که مسعود در پیش گرفته بود، دومین شکست سیاسی خود را به‌محتمل گردید. یعنی یکبار با دلایل قانونی و بار دوم با رأی مردم، از دور خارج گردید. با اینکه مسعود از اشتباهات خود تحت عنوان پایبندی به اصول ای می‌کرد، ولی وضعیت کنونی مجاهدین بهترین بینه‌است تا بپذیریم وی به هیچ‌صل اخلاقی پایبند نبوده‌است. کسی که حتی به خانواده اعضای خود رحم نمی‌کند و اعضای منتقد خود را در زندان و زیر شکنجه به قتل می‌رساند و حتی در کشورهای اروپایی نیز پرسنسیب‌ها را رعایت نمی‌کند و منتقدان را به صلابه می‌کشد و در برابر چشم مردم فرانسه با چماق به آنان حمله می‌کند، نمی‌تواند به هیچ‌اصل اخلاقی، انسانی و دمکراتیک پایبند باشد…»

■ **کلام آخر**

در اولین دوره از انتخابات ریاست جمهوری، عناصر و جریاناتی حضور یافتند که به رغم اعتقاد نداشتن به نظام و رهبری، انقلابی‌نامیی را وجه همت خود قرار داده بودند. آنان در عین حال به سخن خود چاشنی انتقادی نیز می‌افزودند که مخالفان را به سید اریشان ملحق کنند. با گذشت ۴۵ سال از آن رویداد، کماکان در بر همان پاشنه می‌چرخد و داعیه‌داران اعتماد مردم، همچنان از این شیوه ناصواب استفاده می‌کنند. نسل‌های متأخر باید بداندند که نظام اسلامی از این سمر که گردانی‌ها فراوان دیده و در شناختن آن تبحر یافته‌است.



## ۶

**رجوی اگر شکست خویش در انتخابات اولین دوره از مجلس شورای اسلامی را می‌پذیرفت، باید قبول می‌کرد که در اولین دوره از انتخابات رئیس جمهوری نیز پایگاه اجتماعی در خوریت نداشتسته و در صورت امکان رقابت، رأی نمی‌آورده است.**
**از این روی از ادعای تقلب آویخت و سعی کرد تا گروه متبوع خود را از سسر خوردگی رهایی بخشد. با این همه بسا بر این باورند که فاصله رأی نامبرده و دیگر اعضای سازمان با رقیبا ادعای تقلب را منتفی می‌سازد**